

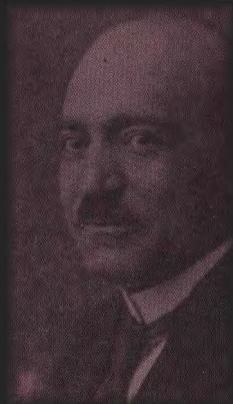
ایرج معیار

خاطرات مهاجرت

از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن

عبدالحسین شیبانی وحیدالملک

به کوشش ایرج افشار - کاوه بیات



تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۱۴

؛



سرشناسه	: شیبانی، عبدالحسین. ۱۲۵۲-۱۳۴۴.
عنوان و نام پدیدآور	: خاطرات مهاجرت: از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن/ عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)؛ به کوشش ایرج افشار، کاوه بیات
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۷۸۲ص.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران؛ ۱۴.
شابک	: ۶-۷-۸۵۱۴-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
موضوع	: شیبانی، عبدالحسین، ۱۲۵۲-۱۳۴۴-- خاطرات
موضوع	: شیبانی، عبدالحسین، ۱۲۵۲-۱۳۴۴-- یادداشت ها، طرح ها و غیره
موضوع	: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸م-- ایران
موضوع	: ایران-- تاریخ-- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ق.
شنامه افزوده	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹، گردآورنده
شناسه افزوده	: بیات، کاوه، ۱۳۳۳-، گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ خ ۹ش/۱۴۶۲ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵.۰۷۵۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۷۱۳۶۰



خاطرات مهاجرت

از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن

عبدالحسین شیبانی (وحید الملک)

به کوشش: ایرج افشار- کاوه بیات

انتشارات شیرازه کتاب ما

طراح جلد: پردیس خرمی

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۶

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۹۵۰۰۱۸۲-۰۹۳۶

سایت: www.shirazehket

خاطرات مهاجرت

از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن

؛

عبدالحسین شیبانی

(وحیدالملک)

به کوشش ایرج افشار - کاوه بیات

فهرست

یادداشت	۵
وحیدالملک و مهاجرت	۱۱
پیشگفتار نویسنده	۱۵
۱ از تهران تا قصر شیرین	۲۱
۲ از قصر شیرین تا بغداد	۴۸
۳ از بغداد تا استانبول	۷۶
۴ استانبول	۱۰۱
۵ ورود به برلن و مذاکرات مقدماتی	۱۳۴
۶ نخستین روزهای توقف در برلن	۱۶۷
۷ آلمانها حاضر به [قبول] تعهدات رسمی با حکومت موقتی نیستند	۲۱۰
۸ ورود امریکا به جنگ	۲۴۷
۹ تحولات به نفع متفقین	۲۸۴
۱۰ شرکت در کنفرانس استکهلم	۳۰۹
۱۱ پایان مسافرت استکهلم	۳۴۷
۱۲ حملات متفقین در فرونت فلاندر و ایتالیا	۳۸۵
۱۳ پیشرفت آلمانها	۴۳۰
۱۴ مقدمه پایان جنگ با روسیه	۴۶۸
۱۵ متارکه جنگ متفقین با آلمان	۵۳۲
۱۶ تجدید مذاکرات متارکه جنگ و مقدمات صلح میان آلمان و متفقین	۵۷۰

۶۰۵	اختلافات سیاسی متفقین در کنفرانس آینده	۱۷
	بسط انقلاب اشتراکی و سختی	۱۸
۶۳۹	وضع زندگی در اروپای مرکزی	
۶۸۱	مقدمه صلح و انعقاد عهدنامه	۱۹
۷۰۸	ضمائم	۲۰
۷۴۲	سالشمار توضیحی	
۷۵۷	فهرست اعلام	
۷۸۳	تصاویر	

یادداشت

خاطرات مهاجرت بازنوشتهٔ تقریرات عبدالحسین شیبانی ملقب به وحیدالملک است از وقایع و سوانح ایامی که در دوران مهاجرت سیاسی سال ۱۳۳۴ هجری قمری بر او گذشته است. از هنگام حرکت از تهران به همراه قافله مهاجرین به سوی قم و تشکیل دادن کمیتهٔ دفاع ملی در آنجا و سپس عزیمت به کرمانشاه و تشکیل شدن هیأت حکومت موقتی و پس از آن تشکیل دادن جمعیت مدافعین وطن در قصر شیرین، و پس از آن ورود به بغداد و استانبول که منجر به فرستادن او به نمایندگی آزادیخواهان و مهاجرین به برلین شد. وی حدود سه سال در آن شهر اقامت داشت. دربارهٔ کیفیت مهاجرت و اهمیت این خاطرات در تبیین آن قضیه، دوست و همکارم کاوه بیات در گفتار خود آنچه را در بایست بوده است به قلم آورده است. همچنین مراجع مرتبط به آن جریان را نشان داده است.

این متن همانطور که اشاره شد تحریرات عبدالحسین شیبانی است از قضایای مهاجرت براساس یادداشتهای روزانه‌ای که در دوران مهاجرت ضبط و آن را پیش از ترک اروپا در یکی از بانکهای هلند به امانت گذاشته بود. او چنان که خود نیز اشاره کرده است حدود چهل سال پس از آن واقعه (در دوران کهولت) به صرافت می‌افتد که یادداشتهای قدیمیش به رشتهٔ تحریر درآید و آمادگی چاپ پیدا کند. بدین منظور مطالب را از روی دفاتر پیشینهٔ خود (که متأسفانه اکنون اثری از آنها نیست) تقریر و یکی از معاشران (احتمالاً از دانشجویان قدیمش)

گفته‌های او را تحریر می‌کرده است.^۱ ناچار در چنین نگارشی بعضی افتادگیها (مخصوصاً در طرز صرف افعال) پیش آمده است و در این چاپ کوشیده شده است که آن گونه تسامحات از میان برده شود.

این متن به اجازت دختر صاحب کمال و فرزانه مرحوم وحیدالملک، سرکار خانم ایران (کتایون) شیبانی (فرهودی) که سالهایی چند از همکاری دلسوزانه ایشان در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران برخوردار بودم، به چاپ می‌رسد و خانم مریم فرسود (نوه مرحوم وحیدالملک) هم در تهیه فتوکپی از عکسها و اسنادی که در اینجا چاپ شده است ما را یاری داده‌اند.

* * *

عبدالحسین شیبانی از رجال سیاسی و استادان دانشگاهی ایران است. تحصیلات عالی او در انگلستان انجام شد و چندی سمت دستیاری پرفسور ادوارد براون^۲ را در دانشگاه کمبریج برعهده داشت. سوانح احوال او به طور سالشماری چنین است.

۱۲۹۲ ق (۱۲۵۲ ش) — تولد در کاشان — فرزند میرزا آقاخان^۳

— تحصیل مقدماتی در کاشان

— تحصیل مدرسه‌ای در دارالفنون

— سفر به هندوستان و تحصیل زبان انگلیسی

۱. از نشانه‌هایی که این تقریرات در سالهای پسینه زندگی وحیدالملک تهیه شده بودند ورود کلماتی است چون شهربانی، شهرداری، افسر، ترکیه، فرهنگی، و عنوان امیرلشکر در مورد حبیب‌الله‌خان شیبانی (او در ۱۹۱۷ هنوز به مرتبه امیرلشکری نرسیده بود).

۲. پس از او شیخ حسن تبریزی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، ذبیح بهروز، دکتر عیسی صدیق دستیار براون بوده‌اند.

۳. برای سلسله خاندان شیبانی (محمد حسین خانی) نگاه کنید به:

— تاریخ کاشان (مرآة کاشانی) تألیف عبدالرحیم کلاتر ضرابی به انضمام یادداشت‌هایی از اللهیار صالح. به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۱). ص ۳۸۸-۳۹۴.

— تاریخ شیبانی شرح حال طایفه شیبانی. تألیف علی محمد مجیرالدوله. (تهران، ۱۳۲۱). ص ۸۲-۸۴ درباره وحیدالملک و برادرانش.

— خاندان شیبانی، تألیف رحمت‌الله شیبانی. به اهتمام فرامرز طالبی. (تهران، ۱۳۷۱). ص ۲۵۹ و مخصوصاً ۲۷۳-۲۷۵ که اختصاصاً شرح حال اوست.

- (حدود شش سال)
- ۱۳۱۶ ق — سفر به انگلیس و تحصیل در دانشگاههای لندن و کمبریج حدود هشت سال (رشته تاریخ و حقوق) و ضمناً دستیاری پرفسور ادوارد براون در تدریس زبان فارسی.
- ۱۳۲۴ ق — بازگشت به ایران و اخذ لقب وحیدالملک (پس از وفات برادرش علی که لقب وحیدالملک داشت)
- تدریس زبان انگلیسی و حقوق در دارالفنون و مخبری روزنامه تایمز.
- ۱۳۲۷ — عضویت محکمه‌ای که پس از فتح تهران تشکیل شد.
- ۱۳۲۸ — ازدواج با مریم شیبانی دختر ندیم‌الدوله^۱
- نمایندگی در مجلس دوم از تهران
- عضویت حزب دمکرات - عضویت شورای معارف
- ۱۳۳۱ — سفر اجباری یک سال و نیمه فرنگ (پس از اولتیماتوم روس) در دوره نیابت سلطنت ناصرالملک
- ۱۳۳۲ ق (۱۲۹۳) — نمایندگی در مجلس سوم از تهران
- ۱۳۳۴ () — مهاجرت به قم و تشکیل کمیته دفاع ملی مرکب از سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد رضا مساوات، محمدعلی کلوب و وحیدالملک
- مهاجرت به کرمانشاه و سپس قصر شیرین و تشکیل جمعیت مدافعین وطن

۱. فرج‌الله ندیم‌الدوله ده فرزند داشت که اشهر همه حبیب‌الله خان شیبانی است.

- عزیمت به بغداد و استانبول
- عزیمت به آلمان به عنوان نماینده مهاجرین^۱
- عزیمت به استکهلم برای شرکت در کنگره (شوال) ۱۳۳۵
- سوسیالیستها و اعلام مظلومیت ایران^۲
- عضویت در انجمن آلمان و ایران که در برلین
- تشکیل شد^۳
- حرکت از برلین به لاهه و سپس لندن (۲۷ اوت ۱۹۱۹) و عاقبت به سوی ایران (۱۱ اکتبر ۱۹۱۹)^۴
- نمایندگی در مجلس چهارم از تبریز
- ادامه تدریس در دارالفنون و همچنین تدریس و ریاست مدرسه علوم سیاسی
- وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (در کابینه سردار منصور)
- آبان - دی ۱۲۹۹ ش

۱. در مجله کاوه ورود وحیدالملک در شماره ۱۲ (ذی القعدة ۱۳۳۴) مندرج است و تبریک گفته شده. اخبار مربوط به مهاجرین در اغلب شماره های کاوه درج شده و از منابع است.

۲. تاریخ رفتن و بازگشتن سیدحسین تقی زاده و وحیدالملک از برلین به استکهلم را مرحوم محمد قزوینی از یادداشتهای دوره اقامت برلین (یادداشتهای قزوینی، جلد نهم، ص ۱۸۲ و ۱۸۳) ضبط کرده و چون وحیدالملک در یادداشتهای خود ذکری از حضور تقی زاده در استکهلم ندارد آن تواریخ از یادداشتهای قزوینی نقل می شود.

- تاریخ حرکت تقی زاده ۲ ژوئن ۱۹۱۷
- تاریخ حرکت وحیدالملک ۲۴ ژوئن ۱۹۱۷
- تاریخ مراجعت وحیدالملک ۱۴ اوت ۱۹۱۷
- تاریخ مراجعت تقی زاده ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۷

۳. نگاه کنید به عکس ورقه مربوط به تشکیل انجمن و اسامی اعضای آن که در اوراق اولیه تجدید چاپ مجله کاوه (تهران، ۱۳۵۵) به چاپ رسانده ام.

۴. مرحوم قزوینی نوشته است: «۲۷ اوت - مراجعت وحیدالملک از لاهه که از آنجا به لندن رفته بود به قصد مراجعت به ایران و آنجا به گیر پولیس مخفی انگلیس افتاده و استنطاق شده و بعد از انگلستان اخراج شده بوده است» (یادداشتهای قزوینی، ۹: ۲۱۶)

- خرداد - بهمن ۱۳۰۱ - وزیر پست و تلگراف (در کابینه قوام السلطنه)
 ۱۱ خرداد ۱۳۰۶ - وزیر فواید عامه (در کابینه مخبر السلطنه)
 تا ۲۹ آبان ۱۳۰۷
 ۱۳۰۶ به بعد - استادی در دانشسرای عالی و سپس دانشکده
 ادبیات دانشگاه تهران
 ۱۳۱۱ - ۱۳۱۵ تألیف و نشر تاریخ عمومی قرون وسطی (سه جلد)
 ۱۱ بهمن ۱۳۴۲ درگذشت در تهران^۱

این کتاب به طور کلی حاوی دوگونه مطلب است. قسمتی عبارت است از آنچه مربوط می شود به مهاجرت و تحولات آن، و قسمتی هم افرادی که در آن جریان سیاسی دخیل بودند. در این مبحث گاهی به اخلاق و رفتار افراد هم پرداخته است. از جمله در مورد سلیمان میرزا می گوید «شاهزاده سلیمان میرزا با روش تند و حسن نیتی که داشت اغلب کارها را به سلیقه خود انجام می داد و کمتر در امور با کمیتة مشورت می نمود» (ص ۲۳). جای دیگر نوشته است «شاهزاده اسکندری تقصیری نداشت و برای چنین کاری ساخته نشده بود و انگهی همیشه گرفتار احساسات تند بود و از تظاهرات در تندی بی میل نبود... خود شاهزاده به مادیات علاقه نداشت و از جاده صحت منحرف نمی گردید» (ص ۳۰). و یا در مورد عبدالحسین میرزا فرمانفرما که می نویسد: این

۱

۱. سرگذشت وحیدالملک به جز آنکه در تاریخ شیبانی (از مجیرالملک شیبانی) و خاندان شیبانی (از رحمت الله شیبانی) آمده است در مراجع دیگری هم مندرج است از جمله: فرهنگ رجال ایران. از جورج چرچیل. ترجمه غلامحسین میرزاصالح. (تهران، ۱۳۶۹). ص ۲۰۹؛ رجال عصر مشروطیت. از ابولحسن علوی. به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار. (تهران، ۱۳۶۳). ص ۱۲۷ - ۱۲۸؛ مؤلفین کتب چاپی (فارسی و عربی). از خانبابا مشار. جلد سوم. (تهران، ۱۳۴۱). ص ۷۳۸ - ۷۳۹؛ اعزام محصل به خارج. از غلامعلی سرمد. (تهران، ۱۳۷۲). ص ۴۷۴ - ۴۷۵؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. از حسن مرسلوند. جلد چهارم (تهران، ۱۳۷۴). ص ۱۴۳ - ۱۴۴ و سراب زندگی. از منوچهر ریاحی (تهران، ۱۳۷۱). ص ۱۳۵ - ۱۴۷.

شاهزاده هیچ وقت نظر خوش به ملیون نداشت» (ص ۲۷). ولی اصولاً توجه مؤلف به نفس وقایع است و از افراد به ندرت تحسین یا انتقاد می کند.

یکی از مواردی که جای رسیدگی و پی جویی دارد این است که چرا از تقی زاده به تصریح نام نمی برد و ظاهر این است که هر جا گفته است «یکی از رؤسای ملیون» بی گمان منظورش تقی زاده است. نگاهی به این گونه موارد^۱ جای تردید نمی گذارد که همه اشارات به شخص تقی زاده است نه دیگری مخصوصاً در صفحه ۶۴۴ که می نویسد یکی از حضار درباره تبدیل تقویم صحبت کرد، هرگونه شبهه ای را می زداید و در میان ایرانیان کسی جز تقی زاده نبوده است که به مباحث گاه شماری علاقه مندی داشته باشد.^۲

میان اسناد بازمانده که چاپ شده است آنکه به امضای عده ای از ایرانیان مقیم برلین است امضای تقی زاده هم دیده می شود و در عکسهایی که از مجمع ایرانیان و همچنین انجمن آلمان و ایران برداشته شده تقی زاده و وحیدالملک هر دو هستند.



این یادداشت با سپاسگزاری از کتایون شیبانی و یاد از برادرش دارا شیبانی که سالها در مدرسه ابتدایی زرتشتیان و دبیرستان فیروز بهرام همکلاس بودیم به پایان می رسد.

بیست و هفتم بهمن ۱۳۷۷

ایرج افشار

۱. برای نمونه بنگرید به ص ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۳-۷، ۲۱۰، ۲۳۶-۹، ۲۷۸ و ۲۸۳.

۲. در یادداشتهای مرحوم قزوینی ضمن اخبار یکشنبه دهم نوامبر ۱۹۱۸ آمده است: «بعد از ظهر ساعت پنج به خانه تقی زاده رفتیم و آنجا آقایان علوی و وحیدالملک و تربیت بودند. قدری درخصوص این اوضاع گفتگو کردیم» (ص ۲۰۱).

وحیدالملک و مهاجرت

هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴ میلادی / ۱۳۲۲ هجری قمری با پیشامد جنگ اول جهانی، در کنار دیگر قدرتهای جهانی، روس و انگلیس، دو دشمن اصلی آزادی و استقلال ایران نیز درگیر یک زد و خورد مهیب و گسترده شدند، اهمیت و اغتنام چنین فرصتی بر هیچ یک از نیروهای سیاسی کشور پنهان نماند. با توسعه تدریجی دامنه جنگ، بخش مهمی از این نیروها که طیف وسیع و متنوعی از شخصیتهای سیاسی ایران را شامل می شد به حساب برخورداری از حمایت مادی و معنوی دولتهای آلمان و عثمانی بر ضد روس و انگلیس وارد عمل شدند. نهضت مهاجرت که با خروج این بخش از نیروهای سیاسی کشور از تهران در محرم ۱۳۳۴ آغاز و با تشکیل دولت موقتی نظام السلطنه مافی در غرب ایران به نقطه اوج خود رسید، مهمترین حرکتی بود که در این زمینه صورت گرفت.

اطلاعات موجود از کم و کیف این حرکت تاریخی به هیچ وجه اطلاعات جامعی نیست. خاطرات ادیب السلطنه سمیعی و حاج عزالممالک اردلان^۱ و همچنین خاطرات دیوان بیگی^۲ در این زمینه اگرچه از مهمترین منابع موجود در باب مهاجرت به شمار می آیند ولی فقط گوشه هایی از این حرکت گسترده،

۱. حسین سمیعی، (ادیب السلطنه) و امان الله اردلان، (حاج عزالممالک)، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین الملل اول، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۲.

۲. دیوان بیگی، رضاعلی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، ۱۳۵۱.

آن‌هم بیشتر در توضیح مراحل اولیه کار را دربر می‌گیرند. دیگر نوشته‌های پراکنده‌ای نیز که در این زمینه در دسترس قرار دارند، مانند قسمتهایی از خاطرات یحیی و علی محمد دولت‌آبادی^۱ و یا نوشته‌های برجای مانده از سید یعقوب انوار^۲ نیز وضعیت مشابهی دارند.

خاطرات مهاجرت میرزا محمد علی خان شیبانی و حیدالملک نیز اگرچه مانند دیگر منابع موجود در این زمینه فقط بخشی از تحولات دوره مهاجرت را دربر می‌گیرد، ولی در مقایسه با این نوشته‌ها تحولات و رخدادهایی را شامل می‌شود که تاکنون در مورد آنها نوشته‌ای چنین جامع و ممتنع در دست نبود. گذشته از بخشهای اولیه خاطرات و حیدالملک که به چگونگی خروج مهاجرین از تهران و نحوه شکل‌گیری نهضت در قم و اصفهان و بالاخره دوران کوتاه استقرار آنها در کرمانشاه می‌پردازد، که آن نیز به نوبت خود از لحاظ تاریخی نکات ناگفته فراوانی دربر دارد، بخش اصلی خاطرات به توضیح و توصیف آن بخش از مذاکرات و مناسبات سیاسی عالی با دولتهای آلمان و عثمانی اختصاص دارد که تاکنون در هیچ‌یک از منابع ایرانی موجود منعکس نبوده‌اند. درواقع مهمترین مأخذی که این بخش از مناسبات سیاسی نهضت مهاجرت را با دولتهای هم‌پیمان نهضت، یعنی عثمانی و آلمان مورد توجه داشته کتاب گرانقدر اولرئخ گرکه **ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول** است که خوشبختانه ترجمه فارسی آن نیز اخیراً منتشر شده است.^۳ خاطرات و حیدالملک که روایت ایرانی امر است نه فقط مکمل مباحث مطرح‌شده در کتاب گرکه به‌شمار می‌آید که به نوعی جوانب یک‌جانبه این گزارش آلمانی را نیز تصحیح می‌کند. درست است که مهاجرین به گونه‌ای که در اغلب منابع آلمانی منعکس است در بسیاری از موارد با مطامع ارضی و سیاسی نه‌چندان مخفی

۱. یحیی دولت‌آبادی، **حیات یحیی**، ۴ ج، تهران: انتشارات عطار و فردوس، ۱۳۶۱، ج ۳ و ۴، صص ۳۶۹ - ۲۹۱ و ۷۷ - ۹.

۲. انوار، یعقوب، «یادداشت‌های آقاسید یعقوب انوار»، **اطلاعات هفتگی**، بهمن - اسفند ۱۳۳۱.

۳. اولرئخ گرکه، **پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول**، ترجمه پرویز صدری، تهران: انتشارات کتاب سیامک، ۲ ج، ۱۳۷۷.

هم‌پیمان خود، دولت عثمانی مشکل داشتند، ولی چنانکه از خاطرات وحیدالملک و شرح تلاشهای او برای واداشتن آلمانی‌ها به تضمین و تحقق خواسته‌های ایران برمی‌آید، دولت آلمان نیز آن هم‌پیمان مطلقاً بی‌نظر و کاملاً صادقی که وانمود می‌کرد نبود.

یکی دیگر از ویژگیهای **خاطرات مهاجرت** که مخصوصاً در بخشهای پایانی کتاب خود را نشان می‌دهد آن است که وحیدالملک فقط به ثبت رویدادها و شرح مواقع اکتفا نکرده است، سعی در نقد و تحلیل این رخدادها نیز دارد. طرح پرسشهایی چون این موضوع که آیا تمام‌شدن جنگ به نفع آلمان و متحدانش می‌توانست به نفع ایران باشد — در سرآغاز فصل پانزدهم کتاب — و یا این که در آستانه فروکش این تحولات ایران چه خط مشی‌ای را می‌بایست درپیش گیرد و پرسشهای مشابهی که در نقد و ارزیابی سیاستهای ملیون مطرح شده است، هریک از توجه و احساس مسئولیتی تاریخی حکایت دارند که به‌ندرت در سایر خاطرات برجای مانده از دیگر رجال سیاسی ایران معاصر ملاحظه می‌شود.



در آماده‌سازی متن خاطرات وحیدالملک برای انتشار نکاتی چند ملحوظ گردید که ذکر پاره‌ای از آنها ضروری است؛ نخست آنکه در پاره‌ای از موارد ثبت اسامی رجال و اماکن خارجی، با صورت اصلی آنها تفاوتی داشت، از این رو پس از مطابقت این اسامی با ضبط لاتین آنها — که در فهرست اعلام کتاب منعکس شده‌اند — این موارد تصحیح شدند.

وحیدالملک در حاشیه خاطرات خود به پاره‌ای از رخدادهای وقت در جبهه‌های جنگ اروپا یا تحولات ایران اشاره دارد که در پاره‌ای موارد توضیح بیشتری طلب می‌کردند. در اینگونه موارد نیز سعی شد به جای افزودن پاورقیهای طولانی در حاشیه کتاب، توضیحاتی مطابق با ترتیب سنواتی رخدادها و تحولات مزبور فراهم آید و حاصل کار به صورت یک «سالشمار توضیحی» در بخش پایانی کتاب ضمیمه شود.

کاوه بیات

اسفند ۷۷

پیشگفتار نویسنده

زمانی که جنگ اول عالمگیر این قرن با نهایت شدت در جریان بود و دول روس و انگلیس و فرانسه و مؤتلفین آنها بر ضد دول آلمان و اتریش و متحدین آنها در میدان جنگ و خونریزی مبارزه می‌کردند و کشور عزیز ما تحت تاخت و تاز قرار گرفته نیروی متجاوز روس به نزدیکی پایتخت سلطان احمد شاه قاجار در حرکت بود و بیم آن می‌رفت که هر چه زودتر تهران را تحت اشغال آورده، مرکز آزادی و استقلال کشور را برطرف سازد جمعی از وجوه ملیون من جمله نگارنده و عده‌ای از نمایندگان دوره سوم مجلس شورای ملی با اطلاع خصوصی رئیس دولت وقت مرحوم مستوفی الممالک که از رجال نیک و نامی دوره دموکراسی ایران به شمار رفته تصمیم گرفتیم از تهران به طرف جنوب حرکت کرده بلکه موقتاً مرکز امن‌تر و آرام‌تری به دست آورده، مسائل اُقیه خودمان را کاملاً تحت مذاقه و مباحثه بگذاریم. فرضاً اگر آلمان و متحدین آن شکست خورده، مغلوب از میدان خارج شدند و روس و انگلیس و مؤتلفین آنها پرچم پیروزی برافراشته اوضاع ما چه خواهد بود؟ به چه ترتیب خودمان را حفظ خواهیم کرد؟ دولت عثمانی آن روز چه صورتی به خود خواهد گرفت؟ آیا با مظفریت قطعی آلمان و متحدین آن دولت، روش ایران چه خواهد بود؟ آیا ما خواهیم توانست منافع خودمان را کاملاً حفظ کنیم؟ آیا آلمانها با ما موافقت خواهند داشت؟ آیا آنها حاضر خواهند بود استقلال ما را ضمانت کنند؟ آیا آنها با عثمانیها قراردادی مخالف استقلال ما منعقد ننموده‌اند؟ آیا عثمانیها نظری مخالف استقلال ما

نداشته و اقدامی علیه ما نخواهند کرد؟ از این سؤالات زیاد بود که جوابش خیلی آسان نبود، بخصوص در آن تنگنای زمان.

ما آزادی خواهان، نمایندگان دموکرات مجلس شورای ملی، چه می خواستیم؟ ما پیوسته برای حفظ استقلال کامل خودمان می کوشیدیم. ما معتقد بودیم که سرنوشت ایران را کاملاً در دست خودمان نگاه داریم. ما آرزومند بودیم دارای کشوری آزاد و مستقل و مترقی باشیم. ما می خواستیم ایران را با تمدن امروزی کاملاً مربوط سازیم. ما مایل بودیم میهن خودمان را به معنویات و فرهنگ امروزی نزدیک آوریم و استقلال مملکت را با سرفرازی خودمان حفظ کنیم و نگذاریم خارجی در امور داخلی ما مداخله نماید. ما خودمان می بایستی نیروی انتظامی کشور را تحت تسلط خود داشته باشیم. ما می خواستیم اوضاع استبداد قرون وسطی را از میان خود براندازیم و با وحدت کامل میان خود زندگی کنیم.

ما مجاهدت می کردیم که با تمام ترقیات امروزی، ایرانی بمانیم و معنویات نژادی ایرانی را با دموکراسی حقیقی توأم سازیم. ما اصولاً [می خواستیم] در حفظ قومیت محافظه کار و در پیشرفت امور و بسط و ترقی از ملل امروزی جهان به شمار رویم. ما نمی خواستیم در شاهراه ترقی و تعالی و حفظ حدود و ثغور مملکت احساسات ملی خود را پنهان نگاه داریم. ما برای استقرار حکومت مستقل و آزاد می کوشیدیم ولی متأسفانه نفوذ خارجی بخصوص در آن زمان که جنگ عالمگیر در جریان بود نمی گذاشت دولت ایران آن طور که ما می خواستیم در حفظ امنیت و آرامش کامیابی حاصل نماید. ما آرزو داشتیم آزادانه در بسط بازرگانی و کشاورزی از سرچشمه های ثروت مملکت استفاده نماییم. ما طالب کشمکشهای داخلی نبودیم ولی استقرار دموکراسی بدون کشمکش و فداکاری فراهم نگردد و دست تپاول خارجی از دامن کشور ضعیفی مانند ایران کوتاه نشود.

مسائل گفته شده پیوسته در جلوی ما قرار داشت ولی با پیشامدهای ناگوار و

تجاوزات قشون روس به داخل ایران از حوصله مذاکره و مداخله در آن روز خارج شده بود. ما می‌بایستی رخت سفر به یک نقطه نامعین برپندیم و به راه جنوب که بر روی ما هنوز باز بود به راه افتیم. از همان ساعت که این تصمیم را اتخاذ کرده بودیم می‌دانستیم راه آسانی را در جلو نگرفته‌ایم. انواع مشکلات در جلوی راه ما خواهد بود و به علاوه قطع ارتباطات با مرکز و فقدان وسایل پیشرفت نقشه کار خودمان را در جلو می‌دیدیم. ولی امیدواری به این که فداکاری ما در راه خدمت به میهن، در راه سعادت ایران عزیز، در راه حفظ استقلال و تمامیت خاک وطن، در راه اصلاح حال رنجبران ایران، در راه حفظ آزادی، بی‌ثمر نبوده و این درس در مکتب فداکاری بی‌فایده نمی‌ماند، در عین حال که می‌دانستیم یک عده محدودی از نمایندگان هر قدر هم قوی و متنفذ باشند نمی‌توانند با نیروی دشمن قوی پنجه که به سوی ما حمله‌ور شده و اساس هستی ما را به لرزه درآورده بود به مبارزه درآیند، باز احتمال می‌دادیم با پیشامدهای مساعد و با طول زمان برای نیل به هدف قدمی مفید برداشته باشیم. ما معتقد بودیم که می‌بایستی مکتب فداکاری را عملاً باز [نگاه] داریم تا بلکه دست تظاول از دامان مملکت کوتاه شود. چه بسا ممکن بود شکستهای سخت در میدان کارزار و با انقلابات داخلی از شدت تجاوزات روسها در ایران بکاهد، نیروی آنها از کشور ما دور شود و ما بتوانیم با سرافرازی پرچم آزادی و استقلال مملکت را بر فراز کاخ مشروطیت کامل ایران به اهتزاز درآوریم.

در هر صورت نگارنده با عزمی جزم این مسافرت را بر خود هموار و به نگارش یادداشتهای پیشامدهای ناگوار و این مسافرت زحمت‌بار پرداخته، امیدوارم با دقتی که نگارنده در ثبت مسائل بالنسبه مفید و نظریات تاریخی و ذکر غوامض امور و حذف مسائل غیرمفید به کار خواهم برد یادگاری بس مهم در خاطرات آینده و آیندگان در راه میهن‌دوستی باقی خواهد گذاشت.

اینک پس از چهل سال مرور زمان که یادداشتهای سفر خودم را که به نام «سفر مهاجرت» معروف شده ورق زده تحت نظر می‌گیرم بی‌فایده نمی‌بینم و

بلکه تا حدی لازم می‌شمارم آنها را طبع [کنم] و در دسترس هموطنان عزیز بگذارم.

چنان که می‌دانیم جنگ اول جهانی این قرن به انقلاب روسیه و افتادن حکومت تزاری و استقرار دولت بلشویک در آن کشور و شکست دولت آلمان و اتریش و فتح و پیروزی دولت انگلیس خاتمه یافت. سیاست تجاوزکارانه روس تزاری از ایران، میهن عزیز ما، برافتاد و بدیهی است بر قدرت سیاسی و نفوذ انگلیس نه تنها در ایران بلکه در قسمت عمده دنیا افزوده گردید. اگر تحولات کشور خود را، از پایان جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ تا امروز از نظر بگدرانیم و بی‌طرفانه قضاوت کنیم می‌بینیم پیشرفت ما در خط دموکراسی، در بهبودی وضع جامعه، در رشته فرهنگ و به طور کلی در سیر تمدن امروزی طبق آرزوی آزادی‌خواهان چهل سال پیش نبوده، بلکه در بعضی شئون عقب رفته [ایم] که جلو نیامده‌ایم. علل جلو نرفتن، با دنیای امروزی هم قدم نشدن، از تمدن امروزی کاملاً بهره‌مند نگشتن بسیار زیاد است، تمدن امروزی اخلاق و معنویات امروزی را لازم دارد. باید با نظر باز به مسائل مهم مملکت نگاه کنیم و موفقیت اشخاص را در خدمت به میهن با دیده تحسین و تقدیر و تکریم بنگریم. از خداوند بخواهیم ایرانیان را در خدمت به میهن توفیق دهد، جهالت را به معرفت و میهن‌دوستی حقیقی مبدل گرداند. باید کوتاه‌نظری را کنار گذاشت و اغراض شخصی را به دور انداخت و تنها سعادت مردم را خواهان بود. بر سر جاه و جلال و نفوذ موقتی به جان همدیگر نیفتاد، برای جلب منافع مادی به سیاست خارجی متوسل نشد. حفظ موقعیت و نیل به ترقیات امروزی وحدت کامل جامعه را لازم دارد. باید افراد جامعه را عزیز بداریم و خوشی و ترقی آنان را خوشی و ترقی کشور بدانیم. اگر افراد سعادت‌مند باشند ملت [و] در نتیجه کشور سعادت‌مند است و برعکس اگر افراد بدحال و پریشان باشند کشور پریشان است، اگر افراد متحد باشند ملت قوی است و مملکت آباد.

از ظاهر سازی پرهیز کنیم و به معنویات بپردازیم و مطمئن باشیم که اگر افراد

دارای روحیات و معنویات امروزی باشند ملت و مملکت از ترقیات امروزی و استقلال حقیقی برخوردار خواهند بود. خوب به خاطر دارم در اواخر جنگ اول کمی پیش از آنکه از آلمان حرکت کنم با یک پرفسور آلمانی در صحبت بودم و از شکست مذاکره می‌کردیم. گفت: «از شکست آلمان نباید تأسف خورد. لشکرهاى آلمان ممکن است شکست بخورند ولی روحیات و معنویات آلمان شکست‌ناپذیر است». دیدیم حقیقت گفته این پرفسور را که چه‌طور آلمان به جنگ دوم جهانی اقدام نمود و امروز نیز شاهد ترقیات آن هستیم. دیگر بیش از این به طول کلام نپرداخته، هم‌میهنان عزیز را به مطالعه این یادداشتها که به دست یکی از افراد کشور، که عمری را به عقیده خودش در راه خدمت به ایران عزیز مصروف داشته، [نوشته شده است] دعوت می‌نمایم.

عبدالحسین شیبانی وحیدالملک

از تهران تا قصر شیرین

علی آباد

روز ۲ محرم ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ میلادی - نگارنده با آقایان سید محمد رضا مساوات، میرزا محمد علی خان کلوب، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی و جمعی دیگر تهران را محرمانه ترک کرده، به راه افتادیم. نگارنده و آقای سید محمد رضا مساوات در یک درشکه حرکت کردیم. وقتی که به کهریزک رسیدیم رفقا که قبلاً به راه افتاده از آنجا در شرف حرکت بودند، به اتفاق آنها به علی آباد رفته یک روز در آنجا ماندیم. شب را آقای ادیب السلطنه نماینده گیلان به ما ملحق شد. تمام شب را در باغ علی آباد بیدار بودیم و راجع به حال و آتیه خودمان مذاکره می کردیم. در پایان شب نظریات بدین جا ختم شد که نباید دست از کار بکشیم و تالب مرگ باید مجاهدت کنیم. هر جا باشیم باید علیه دشمن یعنی هر نیرویی که دست تجاوز به استقلال و آزادی ما دراز دارد فعالیت نشان بدهیم.

منظریه

روز ۴ محرم - به منظریه آمدم. در اینجا آقایان میرزا سلیمان خان (میکده) و سلیمان میرزا (اسکندری) رسیدند. پنج نفر ژاندارم دولت را همراه داشتند. از قرار اظهار خودشان حرکت آنها به تصویب و استظهار شاه و مستوفی الممالک رئیس الوزرا بوده و محرمانه هم اجازه دولت را برای شروع پاره‌ای اقدامات انقلابی و عملیات مخالف صوری با حکومت تهران به دست آوردند و نیز اظهار داشتند احتمال دارد شاه هم عنقریب از تهران به طرف جنوب و از جلوی قشون متجاوز روس حرکت نماید.



کمیته دفاع ملی

روز ۵ محرم - در اوایل شب وارد قم شدیم. شبانه جلسه منعقد کرده قرار گذاشتیم در قم مانده مشغول حاضر کردن افکار عمومی بشویم و از هر گونه تبلیغات به نفع کشور مضایقه نماییم و عملاً نشان بدهیم که اگر دولت قالب بی‌روح برابر نیروی متجاوز روس از حرکت افتاده است، ما نمایندگان ملت به نام کشور ابراز حیات می‌نماییم و از مظلومی که وارد می‌شود با صدای بلند به گوش عالمیان می‌رسانیم و مردانه بیرق فداکاری را بر فراز کاخ استقلال میهن نگاه می‌داریم. «زنده باد استقامت! پاینده باد آزادی و دموکراسی ایران!» شعار ما مردان آزادی‌خواه همین بود و تا آخر بر جا خواهد ماند. چنین مقرر داشتیم که کمیته‌ای به نام کمیته دفاع ملی انتخاب کنیم و کلیه دستورها و تبلیغات به نام کمیته دفاع ملی صادر گردد. در حقیقت کمیته دفاع ملی شکل حکومت موقتی و انقلابی بر خود گیرد و هیچ کاری از طرف مجاهدین و آزادی‌خواهان مخالف دستور کمیته صورت نگیرد و در همین شب کمیته دفاع ملی مرکب از اشخاص نامبرده زیر انتخاب گردید: شاهزاده سلیمان میرزا (اسکندری)، سید محمدرضا مساوات، میرزا محمدعلی خان کلوب (فرزین) و نگارنده (وحیدالملک

شیبانی). اشخاص نامبرده بالا به سمت اعضاء اصلی هیئت مدیره کمیته دفاع ملی انتخاب شدند و کمیته‌های فرعی چندی هم برای امور مالی و نظامی و فرهنگی و تبلیغی انتخاب شدند. شاهزاده سلیمان میرزا به سمت مدیریت کل تحت دستور کمیته دفاع ملی منصوب گردید.

رفتار سلیمان میرزا

عمر کمیته دفاع ملی در قم از ۶ محرم تا ۱۰ صفر ۱۳۳۴ هجری قمری بود. در این مدت اقامت قم از جهت زندگی به ما بد نگذشت ولی به تدریج ناراحتی زیادی در افکار ما تولید گردید. شاهزاده سلیمان میرزا با روش تند و حسن نیتی که داشت اغلب کارها را به سلیقه خود انجام می‌داد و کمتر در امور با کمیته مشورت می‌نمود و ما مخوف بودیم که مبدا عملیات انفرادی مورث زحمت و به نام کمیته تمام شود. از طرفی جمعی از نمایندگان مجلس از احزاب مختلف به قم وارد و کشمکش حزبی تهران را در جای کوچکی مانند قم آغاز کرده، پیوسته مشغول زد و خورد حزبی بودند و از همه سخت‌تر نیروی روس هر روز به ما نزدیک‌تر می‌گردید.



روسها در ساوه

روز ۷ محرم - سلطان احمدشاه مصمم شده بود از تهران حرکت کند. به نمایندگان مجلس هم اطلاع داده بودند که باید هر چه زودتر به طرف جنوب حرکت کنند. گویا در لحظه آخر شاه فسخ عزیمت کرده، پس از اطمینان از این که نیروی روس وارد تهران نخواهد شد از حرکت به جنوب منصرف گردید. اواخر محرم عده کمی از نیروی روس به حدود ساوه تجاوز کرده جلو آمده بود. کمیته دفاع ملی تصمیم گرفت که از جلو آمدن این نیرو مخالفت شود. لذا آقایان میرزا سلیمان خان (میکده) و میرزا

محمدعلی خان کلوب (فرزین) را مأمور کرد به ساوه رفته در آنجا به جمع آوری قوا و جلوگیری از روسها بپردازند. میرزا محمد علی خان کلوب پس از چهل ساعت به حالت یأس مراجعت نمود ولی میرزا سلیمان خان تا روز غلبه قطعی روزها در ساوه مانده بود.

جلسات قم

در این مدت یک ماه قرب سی و سه چهار نفر از نمایندگان مجلس به قم آمدند و روزها بعد از ظهر در خلوت فتحعلی شاهی جلسه منعقد می کردیم و اغلب با تهران و با نمایندگان دولت تلگرافات حضوری داشتیم. کابینه وزرا ما را دعوت به تهران می نمود ولی تضمینی از بهبودی اوضاع و از کاستن تجاوزات روسها به ما نمی داد. چند نفر از نمایندگان به تدریج مراجعت کردند.

ورود به کاشان

روز ۱۰ صفر ۱۳۳۴ - نزدیک به غروب با تلفن از دو فرسخی ساوه خبر دادند روسها غلبه کرده قوای چریک ایرانی را متواری کرده، ساوه را ضبط و به طرف قم رهسپار شده اند. شب یازدهم صفر چهار ساعت از شب گذشته تصمیم گرفتیم شبانه از قم به طرف کاشان حرکت کنیم. نزدیک صبح بدون اینکه کسی از اهل شهر خبردار شود دسته جمعی از قم حرکت کرده، روز پانزدهم صفر یک ساعت از شب گذشته به کاشان رسیدیم.

نایب حسین

پس از ورودمان به کاشان شبانه معلوم شد کمیته دفاع ملی در آنجا تقریباً به دام افتاده و می بایستی عاجلاً در مقام چاره جویی برآید. زیرا قوای ژاندارمری که به سرکردگی کاپیتان آرتنگرن سوئدی برای سرکوبی نایب

حسین و اتباع او به کاشان فرستاده شده بود اینک بر اثر اقدام کمیته در عفو نایب حسین و اتباع او و اعزام آنها به جبهه ساوه اصولاً با ما مخالفت می‌ورزید و حاضر نبود با سران کمیته ملاقات [کند] و از نظریات آنها برخوردار شود. از طرفی چراغ علی‌خان در منظریه از روسها شکست خورده [بود]، قم را چاپیده به طرف ما و به عزم چاپیدن افراد کمیته می‌آمد. از همه بدتر نایب حسین و اتباع او که از روسها در جبهه ساوه شکست خورده و این شکست را ناشی از اقدامات کمیته می‌دانست، از ساوه فرار کرده به خط مستقیم رو به کاشان آورده، در چهار فرسخی شهر موضع گرفته، بیم آن می‌رفت به طرف ما حمله‌ور گردد و بدین ترتیب کمیته دفاع ملی وجه المصالحه ژاندارمری و چراغ علی‌خان و نایب حسین واقع شود. کاپیتان ارتنگرن تلگرافخانه کاشان را ضبط و روابط ما را با تهران قطع کرده بود تنها عده‌ای که با ما موافقت داشت و به کاشان رسیده شکرالله خان لمبونی اصفهانی بود که با یکصد نفر مجاهد اصفهانی که بیشتر آنها با سلاح کهنه مسلح و پیاده به کمک کمیته آمده بودند که با نیروی روس برابری کنند. شکرالله خان هم با تمام قورخانه‌ای که به سینه خود آویزان کرده کافی نبود با ژاندارمری و چراغ علی‌خان و نایب حسین به جنگ درآمده و کمیته را حفظ کند.



کمیته در کاشان

روز ۱۲ صفر - در یکی از باغات خارج شهر کاشان محرمانه جلسه کمیته را منعقد و قطع کردیم که شاهزاده سلیمان میرزا با شکرالله خان لمبونی و مجاهدین او به نوبت از راه گلپایگان به اراک رود و نگارنده سایرین را برداشته به اصفهان برویم و در آنجا هرچه زودتر برنامه آتیه خود را معین نماییم. قرار شد همان شب که شب چهاردهم صفر بود از کاشان حرکت کنیم.

به سوی اصفهان

در ۱۳ صفر - سه از شب گذشته در تاریکی و سکوت شب از کاشان به حرکت افتادیم. نگارنده و مشارالدوله (حکمت) در یک درشکه و دیگران هر دو نفر در یک درشکه. میان کاشان و اصفهان پنج روز در راه بودیم. به علت سرما و فقدان وسایل سفر چندان خوش نگذشت. در وسط راه آقایان ناصرالاسلام و ادیب السلطنه به ما ملحق شدند و چون حضرات هیچ‌گونه وسایل سفر نداشتند، به زحمت دیگران افزودند. به خصوص در طرق و گزر که منزل کردیم خیلی بد گذشت و میان گزو اصفهان بدی راه مزید زحمت گردید.

در خانه شیبانی

در ۱۸ صفر - بعد از ظهر وارد اصفهان شدیم. نگارنده به منزل سلطان حبیب‌الله خان شیبانی (امیر لشکر شیبانی آینده) وارد شدم. تازه از رختخواب بیماری بلند شده و زخمی که در جنگ با نایب حسین برداشته [بود] کمی التیام یافته بود. سایر رفقا خانه شیخ الاسلام رئیس بلدیۀ اصفهان که از دموکراتهای محل بود وارد شدند. من هم مجبور بودم بیشتر اوقات توقف در اصفهان را منزل شیخ الاسلام باشم. مشارالدوله حکمت منزل میرزا قاسم خان رئیس مالیه منزل کرده بود. دوازده روز در اصفهان توقف کردیم. نگارنده بیشتر ساعات بیکاری خود را به دیدن ساختمانها و آثار تاریخی اصفهان صرف می نمود.

ورود سلیمان میرزا

شاهزاده سلیمان میرزا سه روز پس از ورود ما به اصفهان با مسیو شونمان آلمانی وارد شده، خانه امین‌التجار منزل کرد. شاهزاده لدی‌الورود شروع به عملیات انقلابی نمود و همین موضوع باعث شد مخالفت با ما یعنی

کمیته و توقف ما در اصفهان آغاز شود. اهالی بیم آن را داشتند که مبادا توقف ما و عملیات انقلابی به نام کمیته، نیروی روس را به اصفهان جلب نماید. در واقع اهالی هم بی‌حق نبودند.

استعفای کابینه

به محض ورود ما به اصفهان خبر رسید کابینه مستوفی‌الممالک مستعفی و کابینه جدیدی به ریاست شاهزاده فرمانفرما تشکیل شده و این شاهزاده هیچ‌وقت نظر خوش به ملیون و دموکراتها نداشت. چنان که تلگرافی به عنوان یکی از رؤسای اعتدالیون کرده بود که بیش از این گول دموکراتها را نخورده، به تهران مراجعت کنید. از طرفی در اصفهان شهرت داده بودند که دسته‌ای از نیروی روس از قم به عزم تصرف اصفهان حرکت کرده بودند.

علت استعفا

بی‌موقع نیست علت استعفای غیرمنتظره آقای مستوفی‌الممالک در اینجا ذکر شود؛ روز بعد از ورود ما به کاشان آقایان ارباب کیخسرو و میرزا قاسم خان صور و عدل‌الملک (دادگر) از طرف آقای مستوفی‌الممالک از تهران عقب سر ما وارد کاشان شدند و سواد فهدنامه‌ای را که آقای مستوفی‌الممالک با نمایندگان روس و انگلیس مذاکره و قطع کرده بود که به امضا برسد با خود آورده بودند. آقای مستوفی‌الممالک آقایان نامبرده را مأمور کرده بود به قم آمده سواد این معاهده را به ما ارائه داده کسب تکلیف کنند. حضرات روز بعد از حرکت ما از قم به آنجا وارد [شدند] و چون ما حرکت کرده بودیم مستقیماً به کاشان آمده بودند. آقای مستوفی‌الممالک شفاهاً به آنها گفته بود اگر این معاهده قبول و پذیرفته شود خواهد توانست در مقام خود بماند والا اگر پذیرفته نشد تلگرافاً

اطلاع دهند که به فوریت استعفا داده، از فشار روسها خلاص شود و نیز سفارش کرده بود که رونوشت معاهده را غیر از نمایندگان هیچ کس نبیند و نسخه‌ای هم از آن برداشته نشود. بدون فوت وقت نمایندگان حاضر در کاشان جلسه منعقد کرده، رونوشت معاهده را تحت مذاکره و مذاقه قرار دادند. معاهده مشتمل بر پانزده ماده بود. مواد مهم آن از قرار زیر است:

مواد معاهده

- ۱- دولتین روس و انگلیس کلیه قروض ایران را که از آنها یا بانکهای آنها شده به دولت ایران واگذار نمایند.
- ۲- دولتین تا یک ماه پس از جنگ بین‌المللی ماهی سیصد هزار لیره بلاعوض به دولت ایران خواهند پرداخت.
- ۳- کلیه امتیازاتی که دولتین از ۱۹۰۷ به بعد گرفته‌اند واگذار خواهند کرد.
- ۴- عهدنامه ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس راجع به ایران ملغی خواهد شد.
- ۵- دولتین از حقوق قونسولی خود در ایران صرف‌نظر خواهند کرد.
- ۶- دولتین مخارج پنجاه هزار قشون را بلاعوض به ایران خواهند داد.
- ۷- دولت انگلیس بحرین را به ایران واگذار خواهد کرد.
- ۸- دولت ایران حق نگاه داشتن یک اسکادران کشتی جنگی در دریای خزر را خواهد داشت.
- ۹- دولت ایران دشمنان دولتین را از خاک خود خارج خواهد کرد.
- ۱۰- دولت روس نیروی کافی به ایران برای خارج کردن دشمنان دولتین خواهد داد. سرکردگی این قشون با پادشاه ایران بود و پس از پایان جنگ قشون دولتین خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.
- ۱۱- مؤتلفین دولتین، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و ژاپن صحت اجرای مواد عهدنامه را تضمین خواهند کرد.

عقیده نمایندگان

پس از مذاکرات زیاد عقیده نمایندگان این بود جواب داده شود نیروی روس در مواضع خود اقامت داشته تجاوز جدیدی نکند تا آنکه تمام نمایندگان پراکنده شده در اصفهان جمع و رأی قطعی اتخاذ کنند. به محض وصول جواب نمایندگان در جلسه کاشان آقای مستوفی الممالک که در فشار سخت دولتین واقع شده و نیروی روس هر لحظه به تجاوزات خود می‌افزود و پایتخت در خطر مستقیم واقع بود استعفای خود را تقدیم سلطان احمدشاه نمود و اثر این تغییر به زودی در اصفهان نمایان گردید.

نقدینه بانک شاهی

چهار روز پیش از حرکت از اصفهان آلمانها با مساعدت شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری شعبه بانک شاهنشاهی را شکسته نقدینه آن را که عبارت از نود و هشت هزار تومان پول نقره بود ضبط کردند. از این مبلغ بیست هزار تومان شاهزاده سلیمان میرزا برای مخارج مجاهدین که تحت حکم او بودند برداشته و مابقی را ژاندارمری برای مخارج جاری خود [در] تصرف گرفت. شاهزاده نامبرده سالارنظام را به موجب حکم کتبی به امضای خودش ولی به نام کمیته دفاع ملی مأمور اجرای این کار کرده بود. در صورتی که اعضای کمیته اطلاعی از جریان امر نداشتند. این عمل و بعضی عملیات تروریستی دیگر که بدون اطلاع کمیته صورت می‌گرفت کم‌کم حس مخالفت تولید کرده، به دو دستگی منجر گردید. عده‌ای از دموکراتها به دستجات مخالف ملحق شدند. صحیح است [که] عمل تصمیم فوری لازم دارد لیکن کمیته همیشه برای مذاکره و اخذ هرگونه تصمیمی حاضر بود. در این موارد حسن نیت تنها کافی نیست باید با صبر و با تدبیر امور را انجام داد. برای مأمورین آلمان که برای خراب کردن و برطرف نمودن منافع روس و انگلیس به ایران آمده بودند این گونه عملیات مسئولیتی نداشت ولی برای کمیته ملی ایران که اعضای آن از

نمایندگان مجلس شورای ملی بودند شایسته نبود بدون تعمق عملیات وحشت آمیز صورت دهند. چنان که همین عمل توقف کمیته را در اصفهان غیرممکن نموده ما را مجدداً به حرکت انداخت. شاهزاده اسکندری تقصیری نداشت و برای چنین کارها ساخته نشده بود. وانگهی همیشه گرفتار احساسات تند بود و از تظاهرات در تندی بی میل نبود و بسا بیان [مطلب] و عمل پیشاپیش فکر او به حرکت می افتاد. خود شاهزاده به مادیات علاقه نداشت و از جاده صحت منحرف نمی گردید. ولی یک عده غیرمستول مسلح که برای جلب فایده نام «مجاهد» روی خود گذاشته و در اطراف شاهزاده جمع شده بودند آنها بودند که با چپاول، آن هم به نام کمیته ملی نام اشخاص را ضایع می کردند. شاید بهتر آن می بود که از کاشان این عده مجاهدین را به خدا و به نایب حسین سپرده خود کمیته با سایر آقایان نمایندگان که تهران را ترک کرده بودند و یک عده کمی ژاندارم که حاضر خدمت آنها بودند به اصفهان آمده آن شهر تاریخی را مرکز تجمع و مشاوره ملی قرار دهند. در این صورت آقای مستوفی الممالک هم شاید می توانست تا مدتی در رأس دولت باقی بماند. سه چهار روز آخر توقف اصفهان به تدارک سفر پرداختیم. چند رأس اسب برای کمیته خریداری [کردیم] و برای هر یک از نمایندگان مجلس و اعضای کمیته یک اسب و یا یک قاطر سواری اختصاص داده شد، سی رأس قاطر باری هم کرایه شد که برای حمل بار و بنه حاضر باشند. هر کس به میل خود تدارک سفر می دید. برای مخارج هر یک از نمایندگان و اعضای کمیته روزی چهار قران و برای هر یک نوکر دو قران جیره معین شد. زیاده از این مخارج را هر کس می بایستی از جیب خود بپردازد.

آثار صفوی

در ایام توقف اصفهان نگارنده موقع را غنیمت شمرده آثار دوره صفوی را خوب تماشا کردم. عمارت چهل ستون و مساجد متعدد و میدان شاه،